



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۹/۰۶/۳۰

عبدالقیوم میرزاده

## چند سخنی در باب اعتراضات و راهپیمایی های اعتراضی در افغانستان

مبارزه سیاسی از نظر سیاستگزاران و جامعه شناسان انواع و اشکال گوناگونه دارد، هر یکی با الهام از خواسته های فردی و جمعی و حمایت کننده گان بین المللی خویش راه هایی را بر میگزینند تا قدرت سیاسی را تصاحب کنند. یا بزبان ساده تر مبارزه سیاسی عبارت است از صف آرایی گروهی که نظم موجود را بنا بر دلایلی واقعی و غیر واقعی قبول نداشته در مقابل گروهی دیگری که در پی حفظ سلطه خویش بوده و به اشکال متعارف و غیر متعارف این ما مول را به اجرا میگذارند.

در گذشته های دور آنانیکه در صف مخالف حکومت قرار داشتند و در پی تصاحب قدرت بودند بیشتر از راه زور بصورت قهر آمیز بوسیله راه اندازی جنگهای خونین و اجرای توطئه در درون دستگاه حاکم مبادرت ورزیده و کمتر راهبردی عمل کرده و به ویژه گی های جامعه شان کمتر توجه داشتند و طرف مقابل شان نیز به همان وسایل قهریه بدفاع از سلطه شان برآمده و با توصل به زور مخالفین خویش را سرکوب خونین میکردند.

با تشکل احزاب سیاسی که مهمترین سازمان سیاسی در دولت های مدرن بشمار میروند و آنها هستند که نقش پل رابط را بین جامعه و حکومت ایفا کرده و پیوند تنگاتنگ با (دیموکراسی) دارند. بناً در شرایط حاضر احزاب سیاسی مشخصه اصلی دولت های مدرن بشمار میروند. زیرا این احزاب سیاسی اند که دیمو کراسی را خلق میکنند و ادامه دیموکراسی در هر کشوری هم در صورت حضور فعال و مستمر احزاب سیاسی متصور میباشد. احزاب سیاسی غرض احراز قدرت سیاسی درکشور ها برنامه های بسیار جذاب، پر محتوی، در بر گیرنده تأمین منافع اکثریت باشندگان و تمام ابعاد زنده گی، تحصیل، بهداشت، کار، معیشت، مسکن، باز نشستگی و سایر امور مطرح کرده ولی در زیر تأثیر رهبران و مطالبات کشور ها و سازمان های ملی و بین المللی حمایت کننده به شیوه های گوناگون عمل میکنند.

راه پیمایی، اعتراض و نا فر مانی مدنی یکی از اشکال مسالمت آمیز مبارزه سیاسی است که راه پیمایان، اعتراض کننده گان، مظاهره چیان و اعتصاب کننده گان نه تنها دولت متبوع خویش را از آنچه آنها در اداره و اجرای قوانین کشور مطلوب نمیدانند آگاه میگردانند بلکه صدای خویش را به جهانیان نیز اعلام میدارند.

گاندی بحیث قهرمان این نوع مبارزه توانست ملت هند را از شر استعمار انگلیس وارهاند ولی چگونه؟

گاندی با الهام از مذهب هندو در گام نخست همه مردم هند مخصوصاً پیروانش را به اصول صداقت و عدم خشونت معتقد ساخت و از اینطریق همه ملت هند را بر علیه استعمار انگلیس وفساد گسترده به مبارزه اعتراض آمیز بدون خشونت و نافرمانی از حکومت انگلیسی متحد ساخت. در اندیشه گاندی برای مبارزه علیه استعمار و فساد که در آنزمان سرپای هند وستان را فرا گرفته بود جایی برای جنگ مسلحانه، توطئه و جنگ چریکی و یا ترور وجود

د پانو شمیره: له 1 تر 6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پټه له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

نداشت و معتقد بود که هر فعالیتی باید شفاف، علنی و همراه با حقیقت باشد، به نظر او آن سیاستها و روش هایی مثر ثمر بود که علنی، شفاف و مردم از آن آگاه باشند، وی با همین عقیده پس از جنگ جهانی اول وارد کنگره هند شد تا مبارزه مخفی خود را به شکل دیگری ادامه دهد. با این اقدام گاندی، نوعی عمل و اقدام تازه در مبارزه سیاسی شکل گرفت که هر چند به طور کامل مسالمت آمیز بود، اما باعث شد که به طور کلی از آنچه به نظر او نادرست بود، اطاعت و تبعیت نشود.

گاندی در پیشبرد مبارزه نا فرمانی مدنی خود دو جنبه را پیشنهاد می کرد، نخست اقدام برای مقابله با حکومت استعماری خارجی و براندازی سلطه بیگانگان در سرزمین هند، دوم مبارزه با مفاسد اجتماعی و انواع فساد دیگر در داخل کشور. وی سرانجام موفق شد با همین روش، اتحاد همه توده های هندی را علیه عوامل استعمار انگلیس برانگیزد و به جنبش گسترده و منظمی تبدیل کند. گاندی با احترام به همه ادیان و مذاهب و پرهیز از هر گونه تعصب دینی کورکورانه و بدون آگاهی، انسجام و اتحاد مردم هند را سرلوحه کار خود قرار داده بود و به این ترتیب نه تنها در سال ۱۹۴۷ توانست استقلال هند را از استعمار انگلیس بدست آورد بلکه تمام مفسدین داخلی و خارجی را که در تحت پلان های شوم انگلیسی موریانه وار سرپای جامعه، اداره و نظام حکومتی هندوستان را فراگرفته بود در میان مردم بی اعتبار ساخته و اداره کشور را از وجود شان پاک گردانید.

در اینجا بطور مختصر به چند راهکار گاندی شما را آشنا میسازم:

عدم پذیرش القاب، عناوین و مشاغل اداری و نظامی در دستگاه انگلیسی - هندی.

تحریم تمام کالاها و تولیدات انگلیسی بدین ترتیب در سراسر هندوستان پارچه سوزی و سوختاندن تولیدات انگلیسی آغاز شد. گاندی خود آغاز گر پوشش لنگ در هندوستان شد و آنهم لنگی که خودش بدست خود آنرا نخ ریسی کرد و بافت. از همین جاست که چرخ نخ ریسی بحیث سمبول و نماد استقلال هند تا کنون در پرچم ملی هند جا گرفت.

اعتصاب یکی از روشهای دیگر مبارزه نا فرمانی مدنی، صادقانه و اجتناب از خشونت گاندی بود او توانست میلیون ها کارگران کارخانجات، معدن کاران، قضات و وکلای محاکم را شامل گروه های اعتصابیون گرداند او برای هر اعتصاب شرط گذاشته بود در صورتی رهبری و اداره اعتصاب را بدست میگیرد که هیچ عمل خشونت آمیز در آن صورت نگیرد و هیچ رشوه ای به هر دلیلی به هیچ صورت اعتصاب شکن نگردد.

همچنان راه پیمایی یکی دیگر از روشهای مبارزه گاندی بود که بار اول برضد قوانین اخذ مالیه ظالمانه انگلیسی براستحصال نمک از بحر آنرا به اجرا گذاشت، او طی یک راه پیمایی طولانی در چند ایالت هند اخر الامر داخل بحر شده و مشتی نمک از بحر استحصال کرد و به ویسرای انگلیس با احترام اعلام کرد که مالیه اش را نمی پردازد و این ترتیب نخست راه پیمایان و متعاقباً همه مردم از او پیروی کردند. با آنکه انگلیسها در این کار شصت هزار نفر را به شمول گاندی زندانی کردند و در حملات انگلیسها بر ضد کارخانجات تولید نمک مردم صد ها نفرزخمی و کشته شدند ولی در نتیجه مالیه نمک لغو گردید. و به همین ترتیب روشهای مبارزه مسالمت آمیز با در نظر داشت قبول مسولیت از عواقب شیوه های مبارزه اش را پذیرفت و هر کدام را بدون خشونت به منصفه اجرا گذاشت.

همچنان یورگن هابرماس Jurgen Habermas متولد ۱۸ جون ۱۹۲۹ فیلسوف و نظریه پرداز نامی آلمان در آثار خویش به کرات در باره نا فرمانی مدنی توضیحاتی داشته و شاخص هایی را در این زمینه ارائه داشته است. او باور دارد که نافرمانی مدنی اعتراضی از نظر اخلاقی مشروع بوده که با وصف تأثیر باور ها، اعتقادات و علائق شخصی در آن منافع جمعی و عمومی جامعه را نیز بازتاب میدهد. این به این معنی است که در نافرمانی مدنی با آنکه عمداً یکی از هنجار های حقوقی جامعه نقض میگردد اما فرمانبری و اطاعت از کل نظام مراعات شده یعنی اقدام نمادین در نقض قوانین که مسالمت آمیز بودن ابزار اعتراض در نافرمانی مدنی از همین واقعیت نشئت میکند.

هابرماس نافرمانی مدنی را سنگ محک بلوغ نظام دیموکراتیک میداند. یعنی حتی در دیموکراتیک ترین نظام ها که از مشروعیت بسیار بالا برخوردار استند هم باید نافرمانی مدنی امر موجه باشد. زیرا در دیموکراتیک ترین حکومت ها هم احتمال تبدیل قوانین مشروع به قواعد نا مشروع وجود دارد.

همچنان جان راولز Jahn Rawls ۱۹۲۱ - ۲۰۰۲ متفکر و فیلسوف امریکایی که با نوشتن کتاب نظریه عدالت در باب فلسفه سیاست و اخلاق به شهرت جهانی رسید در باره اعتصابات و نافرمانی های مدنی در این کتاب چنین بیان میدارد: " نا فرمانی مدنی خود را در کنشی علنی، مسالمت آمیز و وجدانی اما مغایر قانون و بسیار معمولاً با هدف تغییر قوانین و یا تغییر سیاست در حکومت متجلی میسازد" او برای قابل توجیه بودن نا فرمانی مدنی سه پیش شرط میگذارد.

-اعتراض و نافرمانی مدنی بایست در مقابله و یا بر علیه مواردی از بی عدالتی آشکار صورت پذیرد.

- همه امکانات قانونی دیگر که شانس پیروزی داشته قبلاً بکار گرفته شده باشد.

- اقدامات نا فرمانی مدنی نباید چنان ابعادی را بخود بگیرد که کار کرد نظم جامعه و قانون اساسی کشور را به مخاطره اندازد.

راولز هم مانند گاندی، و هابرماس و سایرین در باره اعتراضات، راه پیمایی ها و نافرمانی های مدنی تأکید فراوان بر عدم خشونت و خشونت پرهیزی و قانون پذیری دارند و حتی عده از دانشمندان علم اجتماع نا فرمانی مدنی را بنام مبارزه مسالمت آمیز مطلق یا مسالمت جویی مطلق مینامند که هیچگاه با مردمسالاری و دیموکراسی در نقطه مقابل قرار ندارد.

همچنان سایر پیشکسوتان علوم سیاسی و جامعه شناسان که در باره همه انواع مبارزه سیاسی خاصاً در باره اعتراضات خیابانی، اعتصابات، نا فرمانی های مدنی کاوش ها و تحقیقات گسترده انجام داده اند همه متفقاً به این نظریه هستند که اعتراضات، اعتصابات، مظاهره ها، میتینگ های سیاسی و همه نافرمانی های مدنی با شیوه های عدم خشونت، مسولیت پذیری، محدود تا سرحد رعایت نظم جامعه، مواد قانون اساسی و با ارایه بدیل های سازنده برای اکثریت اتباع کشور باشد.

در راه اندازی نا فرمانی های مدنی همانطوریکه در جوامع دیموکراتیک هر انسان از سایر انسانها احترام مطالبه دارد و همه شهروندان به ندای وجدان انسانی خویش لبیک گفته و بر حکم وجدان انسانی نباید به سایر انسانها خسارت وارد کند، چه این خسارت مادی باشد یا معنوی و در هر حالت برخورد متمدنانه نسبت به سایر شهروندان داشته حقوق و آزادی های فردی اتباع جامعه را محترم شمرده و هر حرکت را در پرتو قانون اساسی کشور خویش تنظیم و راه اندازی کنند.

در افغانستان هم دیروز و هم امروز احزاب سیاسی با اضافه تنظیم های جهادی و قوماندانان جدا شده از پیکره تنظیمهای جهادی که اکنون با زور سلاح و سر نیزه مردم را به گرو گرفته اند به شیوه های منحصر به خود عمل میکردند و میکنند.

احزاب چپ با وصف داشتن اهداف و برنامه های بسیار انسانی برای رفاه همگانی در کشور اما در عمل در زیر تأثیر دیکته و اهداف کریملین و پیکن و در تنبانی با سازمانهای استخبارات اتحاد شوروی با راه اندازی کودتا ها زمینه ساز خونین ترین حوادث در کشور گردیدند.

احزاب میانه راست و راست افراطی بعد از کودتای سرطان ۱۳۵۲ و کودتای ثور ۱۳۵۷ و بویژه بعد از تجاوز مستقیم قوت های مسلح اتحاد شوروی به افغانستان در بست به پاکستان و ایران فرار کرده پناه برده و در خدمت سازمان های استخبارات نظامی پاکستان و سپاه پاسداران ایران قرار گرفتند. از آنجاییکه در آزمون پاکستان خود هنوز سه دهه از موجودیت اش بحیث کشور نگذشته بود و تازه شعله های جنگ بنگال خاموش شده بود که بلاثر آن کشور تازه تشکیل بنگله دیش از پیکر پاکستان جدیدالتشکیل پا به عرصه وجود گذاشت، از پو تانسیل و ظرفیتی برخوردار نبود که اوضاع را در اطراف و در داخل افغانستان بر حسب خواست و استراتژی های مدیریت کند بناً چون پای ابر قدرت چون اتحاد شوروی در میان بود و برای ایالات متحده امریکا بهترین فرصت میسر گشته بود تا از یکطرف آبرو و اعتبار از دست رفته در جنگ ویتنام را تلافی کند و انتقام آنرا هم از اتحاد شوروی بگیرد. بناً پاکستان در توافقات پشت پرده با سازمانهای استخبارات امریکا، اروپا و کشور های عربی در قبال افغانستان به این فیصله رسیدند که این کشور ها را در راه نیل به تحقق استراتژی هایشان در افغانستان همکاری میکند با امتیاز اینکه بدسترس گذاری تمام کمک های نقدی، تسلیحاتی، صحنی، ماشینی و لوژستیک بوسیله سازمان استخبارات نظامی پاکستان ISI صورت پذیرد. به این ترتیب بوسیله این احزاب میانه، راست، راست افراطی که در اواخر سیطره اتحاد شوروی در افغانستان چپ افراطی نیز به این گروه ها پیوست پاکستان توانست در سراسر حوزه سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی افغانستان نفوذ کرده و در تمام شوون زنده گی مردم و حیات سیاسی کشور دست دراز پیدا کند و اکنون این شانس را پیدا کرده است تا سالهای بسیار از این ریزرف ها بحیث تحقق دهنده اهداف و استراتژی های خویش در کشور ما بهره ببرند که هیچ حرکتی سیاسی، اقتصادی، نظامی و استخباراتی مخصوصاً تظاهرات و راه پیمایی ها خارج از اراده آنها صورت نخواهد گرفت. زیرا سازماندهنده گان و برگزار کننده گان این اعتصابات، اعتراضات، راه پیمایی ها و نا فرمانی های مدنی همان هایی اند که نمک خور استخبارات خارجی بوده و همه سنگ اندازی ها را برای بی ثبات سازی اوضاع درونی کشور و اخلال نظم جامعه میباشند.

حالا بیا باید دقیقتر موضوع را به کنکاش بگیریم.

مثالهای فراوان عملی از حرکت های تخریبی و بی ثبات کننده استخبارات پاکستان بوسیله عمال افغانی شان وجود دارد که من اینجا به چند مثال اکتفا میکنم. طالبان که در حقیقت بحیث یک سازمان سیاسی - نظامی وجود خارجی نداشته بلکه عبارت از گروه هایی از مردم عادی مهاجر و غیر مهاجر تربیت یافته در مدارس مذهبی پاکستانی اند که در تحت پلانهای معین و اهداف تاکتیکی و استراتژیکی پاکستان در همکاری مستقیم اداره CIA ایالات متحده آمریکا به یک وظیفه معین گماشته شده بعد از عملیات متذکره دو باره به مردم عادی تبدیل گشته و به کار روزمره خویش برمیگردند، به یک ولسوالی و یا یک پاسگاه امنیتی و یا هر محل دیگر حمله میکنند این حمله و یا تمام حملات دیگر طالبان با هر اهداف تاکتیکی که صورت گیرد مهمترین آن تأمین بی ثباتی، تضعیف پایه های حکومت مرکزی و ایجاد تزلزل و هراس افگنی در راس و قاعده حکومت و در میان مردم افغانستان میباشد که حملات انتحاری هم از این قاعده مستثنی نیستند. که همه بهترین توجیه کننده دوام نیرو های خارجی در کشور نیز میباشد. اما در طرف دیگر تحت عنوان حرکت های خودجوش که بسیار مضحک و خنده آور است تظاهرات و راه پیمایی هایی سازمان داده میشود و شعار های مرگ بر حکومت و یا برچسپ های بی کفایتی، نا توانی و نا کار آمدی علیه حکومت حمل میگردد. تأثیرات و نتیجه کار این طرف که گویا خود را مظلوم و حق تلف شده جا میزند در سرپای کشور و حوزه قدرت دولتی چیست؟

همچنان اهداف بی ثباتی و تزلزل پایه های حکومت تا سرحد فرو پاشی نظام حکومتی را در پی دارد این حرکت ویا حرکت های مشابه به نفع کی می انجامد؟ یک مرور مختصر به این حرکت ها بوضاحت میرساند که در هر دو طرف معامله پاکستان و شرکای بین المللی اش قرار داشته آنها هستند که این همه را مدیریت میکنند و از آن نفع میبرند که مردم بیچاره، بیسواد و کوتاه فکر ما گروگان های بیش در دست آنها نیستند.

من خود شاهد زنده چند مورد اعتراضات و راه پیمایی های از این قبیل در شهر کابل بودم که برای اختصار بحث یکی آنرا در اینجا به توضیح میگیرم.

در سال ۱۳۸۹ تری جونز کشیش کلیسایی در شهر گینزویل فلوریدا طرحی را ارایه کرده بود که در سالگرد حملات ۱۱ سپتامبر همانسال بایست نسخه هایی از قران کریم سوزانده شود. که بعداً طی مصاحبه مبسوطی با شبکه تلویزیونی NBC آمریکا گفت ما هرگز نه تنها چنین کاری نمیکنیم بلکه خواهان کار مشترک با جامعه اسلامی آمریکا میباشیم. ولی در افغانستان، من اتفاقاً روزی در ولسوالی پغمان ولایت کابل در یک دعوت خانواده گی بودم که نماز جمعه را در یکی از مساجد آن ولسوالی ادا کردم. ملا امام مسجد جوان بود که سن اش از سی عبور نمیکرد با بسیار حرارت و شدت در باره سوزاندن قران از جانب کشیش امریکایی بحث میکرد و لبه تیز و پر حرارت صحبت اش غرض تحریک مردم برای یک بلوای عمومی بود او در صحبت هایش هرگز نمیگفت که علیه امریکاییان قیام کنید بلکه مردم را تنها میسوزاند و تحریک میکرد که این عمل بی جواب نماند. قرار معلومات از دوستان تقریباً در اکثریت مساجد کشور کم و بیش همین وضع جریان داشته است.

فردای آنروز یعنی روز شنبه تنها از سمت پغمان هزاران تن خشمگین با نعره های " الله اکبر " با چوب و تبر و ..... به سمت میرویس میدان در حرکت بودند و از دو راهی پغمان تا میرویس میدان صد ها عراده وسیله نقلیه، صد ها دوکان، ترمیم گاه ها را سوختاندند و همه را شکستند و ریختند و هر کسی مقاومت میکرد با چوب و تبر مقابل میگردید که در اواخر راه پیمایی افراد مسلح نیز با ایشان همراه گردید. این بخش را که من شاهد اش بودم تنظیم سیاف مسئولیت راه اندازی آنرا داشت ولی در تمام ساحات شهر کابل و همه ولایات کشور وضع به همین منوال و بد تر از آن بود تا سرحدی که در بعضی از ولایات چون بدخشان، تخارو چند ولایت دیگر که همین اکنون دقیقاً بخاطر نمی آورم عساکر امریکایی با تظاهر کننده گان درگیر شدند که در اثر این درگیر بها عده کشته و زخمی گردید و به ارزش میلیارد ها افغانی برای مردم و تأسیسات عام المنفعه خساراتی ببار آورد. این تظاهرات را در سرتا سر افغانستان همین تنظیم های جهادی به هدایت مستقیم اداره استخبارات نظامی پاکستان ISI راه اندازی کردند. و ده ها و صد ها تظاهرات و راه پیمایی هاییکه یا منافع یک شخص در آن متصور بوده ویا استخبارات کشورهای خارجی آنرا فرمایش داده و بوسیله عمال و گماشتگان شان آنرا پیاده میکنند هیچکدام بدون قربانی از میان مردم بیگانه ما و میلیارد ها افغانی خسارات مالی و جانی به پایان نرسیده است.

در این اواخر گروه دیگر زیر عنوان کاندیدان ریاست جمهوری در تیبانی با آن قوماندانان متمول دیروز که در نوکر منشی با پاکستان شهره شهر و ده هستند به گروه اعتراضیون پیوسته اند که بدون هیچ نوع دلایل موجه سیاسی، حقوقی، انسانی و تهذیب اجتماعی با شعار های نفرت بار و گندیده سرا پا دشنام و تفرقه انداز گاهی در در زیر سقف و گاهی در استادیوم ورزشی ذهن مردم را تخدیر میکنند. آنها با این کار شان بر علاوه اینکه فرمان بیگانه یعنی پاکستان را در کشور شان تعمیم میکنند همچنان تیشه به ریشه خود هم میزنند و خود را در جامعه سلب اعتماد کردند.

از طرفی یک‌جبهه دیگر که در بیشه های مخملی در اروپا و امریکا لمیده اند مردم را از طریق دنیای تکنالوژیک خاصاً فییبسوک به تظاهرات، راه پیمایی ها و حتی قیام عمومی دعوت میکنند و از اصطلاحات بسیار مقدس به این حرکت ها و جنایات که پاکستان و شرکایش در کشور ما در هر دو طرف راه اندازی میکنند استفاده میبرند که بسیار تحریک کننده است. بدون اینکه این آقاییون برای یک لحظه فکر کنند که در همچو شرایطی که آنها مردم را تشویق به اعتراضات سرتا سری، اعتصابات عمومی، نا فرمانی های مدنی و قیام میکنند کی کشور را مدیریت خواهد کرد؟ یقیناً هیچ الترناتیفی به غیر از طالب نیست که به قول رسانه های غربی بیش از نیمی کشور را اداره میکنند و همانطوریکه در بالا تذکار دادم که طالب هاهم بحیث سازمان سیاسی - نظامی وجود خارجی نداشته این استخبارات نظامی پاکستان است که قدرت را بصورت کامل در دست گرفته و شما دانسته و ندانسته در این پیروزی ISI سهیم بزرگ گرفته اید. هنوز خاطره جنایت سال ۱۳۷۱ خلی قدرت در مخیله ها باقیست و گورقربانیان این حوادث هنوز نمناک است. چرا ما اوضاع را با سنجه های منطقی ارزیابی نمیکنیم؟

اما بیابید نگاهی به (مبارزه) امروز احزاب سیاسی ساخت امریکا در زیر سیطره امریکا در کشور بیاندازیم. در این قسمت ابتدا لازم میدانم توضیح مختصر در باره موضع امریکا و دموکراسی وارد اتی اش ارایه کنم تا آقاییون که از اروپا و امریکا فرمان تظاهرات، اعتصابات، خشونت ورزی و سقوط حکومت را صادر میکنند ببینند که این ره تا بکجاست.

در کدام یک از این اعتراضات، اعتصابات، راه پیمایی ها و نا فرمانی های مدنی در افغانستان که احزاب سیاسی ساخت امریکا و تنظیم های جهادی ساخت پاکستان آنرا راه اندازی میکنند و از مردم از همه جا بیخبر ما بحیث نقش های نمادین سوء استفاده میکنند، اصول را که گاندی مسئولانه برای ملت هند بازگویی و تبلیغ میکرد و یا سایر دانشمندان علوم اجتماع و سیاست بحیث سنجه های حقوقی و راهکار سیاسی برای اعتراضات، اعتصابات و نافرمانی های مدنی اجتناب ناپذیر میدانند عملی و در نظر گرفته اند؟

ساموئل هانتینگتون Samuel P. Huntington (۱۹۲۷ - ۲۰۰۸) متخصص علوم سیاسی امریکا که چندین سال استاد دانشگاه هاروارد بود و تا زمان مرگش سمت هماهنگ کننده بنیاد طرح امنیتی برای شورای امنیت ملی ایالات متحده امریکا را که عالیترین مرجع سیاست گزاری امریکا است عهده دار بود. او از نظریه پردازان اصلی کاخ سفید بشمار میرود که با نوشتن کتاب برخورد تمدن ها و موج سوم دیموکراسی شهرت جهانی هم پیدا کرد و نظریات اش تا اکنون یکی از موضوعات داغ دانشگاه های معتبر جهان میباشد. او بود که برخورد های اسلام با عیسویت را و همچنان برخورد سایر تمدن ها را اجتناب ناپذیر قلمداد کرد. ساموئل هانتینگتون با الهام از راهکار موفق گاندی در برابر شکست سیطره انگلیس در نیم قاره هند تیوری را برای رهبران امریکا تدوین کرد تا دولت ها و رژیم های غیر وابسته به امریکا یا آنهایکه زیر بارسیاست ها و فرمان های امریکا نمیروند، را سقوط داده و بجایش حکومت های پوشالی دست نشانده اش را بقدرت برساند. او در کتاب موج سوم دیموکراسی خویش شیوه ها و چگونگی راه های سرنگونی نظامهای مستقل غیر وابسته به امریکا را به مردم (نا راض) این کشور ها در حقیقت به غلامان حلقه بگوش امریکا ارایه میدهد. او موج اول دیموکراسی را از انقلاب فرانسه و جنگهای استقلال طلبانه امریکا بین سالهای ۱۸۲۸ - ۱۹۲۶ تا بروز فاشیزم آلمان و ایتالیا رقم میزند.

او همچنین عقیده دارد که موج دوم دیموکراسی از آغاز جنگ جهانی دوم و اشغال کشور های آلمان غربی، ایتالیا، اتریش، کوریا و سایر کشور آغاز گردید و تصریح میکند که بر خلاف موج اول که عوامل اقتصادی - اجتماعی عامل دیموکراسی شدن بودند در موج دوم بیشترین عوامل سیاسی - نظامی در این دیموکراسی تأثیر گذار بودند و دکتورین مبارزه با کمونیزم اساس این موج دیموکراسی را تشکیل میداد.

به قول هانتینگتون آغاز موج سوم دیموکراسی از کودتای افسران جوان پرتگال در ۲۵ اپریل ۱۹۷۴ که بنام انقلاب گل میخک شهرت یافت آغاز گردید که همه اروپای شرقی را در نوردد و نهایتاً منجر به فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی گردید او اکثر کودتا ها را که در دوران موج سوم دیموکراسی همه از بیرون یعنی ایالات متحده امریکا هدایت شده اند نوعی نا فرمانی مدنی میدانند و طی چند راهکار عملی توضیح میدهد که چگونه همه حرکت های مخالف حکومت های مستقل را میتوان مدیریت کرد. او به عنایر وابسته به امریکا در این کشور ها رهنمود ها و دستورالعمل هایی از این قبیل میدهد:

- پایه های سیاسی خود را استوار نگهدارید، هر چه سریعتر هواخواهان دیموکراسی غربی را در مقامهای کلیدی دستگاه قدرت، حزب، اردو و پلیس جابجا سازید.
- از مشروعیت قهقرایی استفاده کنید، روال کار های روزمره رژیم را سبوتاز کنید، با اعطای امتیازات نمادین اعتماد گرو های موثر قومی و فرقهایی را جلب کنید.

- به تدریج هواخواهان و برگزیده گان خود را ترقی دهید و به این ترتیب تعداد هواخواهان خود را بیشتر و تعداد مخالفین تان را روز تا روز کمتر سازید.
  - حریف های تند مزاج و افراطی و آنهاييکه تغييرات شما را نميپذيرند منزوی کرده، از پا در آورده و بيرحمانه از سر راه تان برداريد.
  - در فرآيند (ديموکراسی) ابتکار عمل را در دست داشته و همواره جهشی و با قدرت عمل کنید و در برخورد با گروه های رادیکال مخالف هيچگاه از روشهای ديموکراسی استفاده نکنيد.
  - احزاب معتدل و مسؤل را که گروه های اصلی وکلیدی و نظاميان آنها را قبول داشته باشند و تهديدی بشمار نروند تشويق کنیدو
  - قرآيند ديموکراسی را به مردم و لایه های مختلف جامعه بحيث مرحله طبعی، اجتناب نا پذير و ضروری معرفی کنید که گویا سير نورمال تاريخ است.
  - رژيم را در مسائلی که مورد توجه عام است مانند فساد و خشونت مورد حمله قرار بدهيد. هرگاه رژيم در اقداماتش موفق بود، اين گونه حملات بی تاثير می ماند. اما اگر موفق نبود، در آن حال مهم ترين اهرم فشار برای فروکشيدن آن از سرير قدرت و بزرگ کردن و نماياندن عدم مشروعيت آن خواهد بود.
  - فرمانروایان و حاکمان حکومت هارا با گذشت زمان تشويق کنید که از دموکراسی به عنوان بهترين جانشين رژيم حاضر، حمايت کنند. بکوشيد سران مخالف ، کارشناسان طبقه متوسط، پيشوایان دینی و رهبران احزاب سياسی را به سوی خود جلب کنند. گروه مخالفان هر قدر ((محترم تر)) و ((مسؤل تر)) به چشم آيند، گردآوری حاميان آسان تر خواهد بود.
  - جنرالها و قوماندانان موثر را آماده و با خود همراه نماييد، چون وقتی بحران فرا رسد، حمايت نظاميان می تواند سودمند باشد. اما تنها چیزی که به آن نیاز داريد اين است که نظاميان به دفاع از شما آماده باشند.
  - عدم خشونت را تبليغ نماييد ولی خود هيچگاه به آن عمل نکنيد، يعنی دست به خشونت بزنيد. با اين کار علاوه بر ديگر اقدامات ، بهتر و آسان تر می توانيد نيروهای امنیتی را به سوی خود جلب کنید.
- اين است توصیه هایي سامؤيل هانتينگتون نظريه پرداز امريکايی برای آنهاييکه ديموکراسی امريکايی را در کشور ما نهادينه ميسازند که آقای زلمی خليل زاد فعلاً مشاور خاص رييس جمهور امريکا در امور افغانستان مصروف عملی ساختن اين روند ميباشد. او در کتاب خویش تحت عنوان "فرستاده" از تجارب خویش در زمينه عملی کردن بدون قيد و شرط اين توصیه های هانتينگتون در افغانستان، عراق و ساير نقاط جهان با افتخار فراوان ياد آوری میکند.

پایان

ماخذ ها:

- کتاب " در جستجوی حقيقت" نوشته مهاتما گاندی ترجمه خجسته کيا منتشره مرکز نشر تهران.
- کتاب " نظريه عدالت" نوشته جان راولز ترجمه علی رضا اسد پور و حسين اعلامی.
- کتاب " برخورد تمدن ها" نوشته سامؤيل هانتينگتون ترجمه محسن گلانی منتشره انتشارات علم.
- کتاب " موج سوم ديموکراسی" نوشته سامؤيل هانتينگتون ترجمه احمد شهسا منتشره انتشارات روزنه.